



یونانیان

تألیف: ا.ج. دی. اف. کیتو

ترجمه سیامک عاتقی

نشر گفتار - ۴۳۷ صفحه

تهران - ۱۳۷۰

شؤبہ شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
رتال جامع علوم انسانی

چشم‌چرانی در برابر جعبه‌آینه کتاب‌فروشیها که بدبختانه روز به روز خالی‌تر می‌شود گاه به کشفیاتی منجر می‌شود که انسان را به آینده فرهنگ مملکت و جوانان مترجم و نویسنده مستعد و باهنر امیدوار می‌سازد. چه از این‌که بگذریم کتابهای باب روز و مبتذل چنان بازار را تصرف کرده است که جانی برای یک اثر جدی و ماندنی کمتر باقی می‌ماند. یکی از این کتابهای معتبر و جدی «یونانیان» بود که سال پیش منتشر شد و چندی در پشت جعبه‌آینه کتابفروشان خودنمایی کرد. این کتاب ارزشمند امروز در کشورهای انگلیسی‌زبان کلاسیک گشته است، دلیل آن هم انتشار آن در مجموعه تاریخی کتب پنگوئن می‌باشد. چنانکه مترجم باذوق و قابل آن در مقدمه کوتاه ولی پرمغزی که بر آن نگاشته است تذکر می‌دهد، هارلد نیکلسون در آبرور یونانیان را «شاهکار اختصار و اعتدال» می‌داند؛ منقد دیگری در ساندی‌تایمز لندن درباره آن می‌نویسد «این

اثر بهترین معرفی است که از تاریخ یونان خوانده‌ام. سرزندگی ذهن نویسنده و شیوه کارش توانسته است از انبوه مطالب کتابی شیرین و خواندنی فراهم آورد. «حسن عمده کتاب هم در همین شیرینی است که مطالب تاریخی را که معمولاً خشک و ثقیل هستند، برای خوانندگان، اعم از دانشجویان و فضلا، عامه کتابخوان، تر و تازه و سرگرم‌کننده می‌سازند مشروط بر اینکه به صحت مطالب و جدی بودن کتاب لطمه‌ای نخورد. البته این کاری سهل و ممتنع است و از عهده هر نویسنده و مورّخی بر نمی‌آید. مترجم یادآور می‌شود که یونانیان تا سال ۱۹۸۵ (که ترجمه از روی چاپ همین سال صورت گرفته است) - ۳۶ بار به چاپ رسیده و بیش از یک میلیون و چهارصد هزار نسخه از آن به فروش رفته است.

در زبان فارسی از زمان ترجمه «تمدن قدیم» اثر معروف فوستل دوکولانژ فرانسوی راجع به تمدنهای روم و یونان باستان کتابهای تاریخ درباره یونان بیشتر در ضمن تاریخهای معتبری که به چاپ رسیده است وجود دارد ولی یونانیان چیز دیگری است و از این لحاظ نخستین اثر در نوع خود می‌باشد که به فارسی منتشر می‌شود.

کتاب ۴۳۷ صفحه دارد و مشتمل بر سیزده مبحث می‌باشد. شکل‌گیری یونان و ملت آن در دوره‌های مختلف تاریخ پرجنب و جوش و درخشان این سرزمین پرافتخار و حکمت و علوم و فرهنگ و آداب و رسوم تا اسطوره و دین و خصال یونانیان حتی جنگها و فتوحات و شکستهای آنان در این فصول به اختصار ولی عمیقاً شرح داده شده است. ابتدا مؤلف باشگاه یونانیان را معرفی می‌کند. گفته‌های هالفرد ماکیندر<sup>۱</sup> و مرگانتو<sup>۲</sup> جغرافی دانان امریکائی و رنه گروسه<sup>۳</sup> مورّخ و خاورشناس فرانسوی که معتقدند جغرافیا بر تاریخ حاکم است و این نه فقط به طور محدود بر سیاست داخلی و خارجی کشورها مؤثر است بلکه در تمدن و هنر و فرهنگ و گسترش نفوذ معنوی و ارضی آنها بی‌تأثیر نیست. بهترین مثال یونان باستان است که در واقع در رأس دریای مدیترانه و جزایر دریای اژه و کرانه‌های غربی آسیای صغیر تمدن آن ظهور یافته و شکوفا گشته است؛ دریائی زیبا و آرام و مهد تمدن بخش اعظم جهان که موسولینی آنرا «دریاچه رومی» می‌خواند ولی با تقدّم تمدن یونان بر روم و اسامی شهرهای سراسر کشورهای پیرامون این دریا و نفوذ معنوی و فکری و حتی سیاسی یونان اطلاق نام «دریاچه یونانی» بر آن دست‌کم در دنیای باستان چه بسا مناسبتر باشد. آب و هوای بحری معتدل و اقلیم ملایم و آفتاب نه‌چندان سوزان و مناظر دلکش طبیعی در روح و نحوه تفکر آدمیان بی‌تأثیر نیست و اگر نگوئیم تنها این عامل در پیشرفت یونانیان اثر بخش بوده است تأثیر بسیار زیاد آن نیز غیر قابل انکار می‌باشد.

تولد یونان در جزیره و در بطن دریا بود چه هلنها وارث تمدن کهنتر کرت هستند و قدیمترین حکمران این جزیره پادشاه افسانه‌ای مینوس است که بر جزائر دریای اژه نیز فرمان می‌راند. از سوی دیگر ترویا در آسیای صغیر نیز یکی از خاستگاههای یونانیان است که هومروس از آن بسیار یاد کرده است. با پیدایش یونانیان روایات اساطیری و ارباب انواع نیز پدیدار شدند و خدایان از آسمان بر زمین فرود آمدند و عادات بشری پیشه کردند. در بخش یازدهم کتاب تحت عنوان اسطوره و دین، این موضوع، هر چند به اختصار، توضیح داده شده است. برای ملتی که سقراط و افلاطون و ارسطو را به جهان داده است آیا جای شگفتی نیست که تعدادی بیشمار خدایانی داشته باشد که گاه جنایتکار و گاه عاشق‌پیشه و گاه هولناک و مظاهر بداندیشی هستند؟ البته افسانه‌هایی بس زیبا و حیرت‌انگیز و گاه حاکی از قساوت و فساد خدایان و خداجه‌های پیرامونشان پرداخته شده که ادبیات پس از رنسانس اروپائی از آنها الهام پذیرفته‌اند. در همان حال در ایران، رقیب و گاه دوست و بیشتر خصم خونی یونان، یکتاپرستی رواج داشت. تعبیری که مؤلف از تعدد و توخس خدایان یونانی دارد چنین است: «... شاید انتظار پیدا کنیم که یونانی یگانه‌پرست باشد. بر خلاف این، یونانی را معتقد به خدایان بیشمار می‌یابیم. حتی در دوره کلاسیک، در ایام روشننگری، به نظر می‌آید، شعرا بی‌آنکه تردیدی به دل راه دهند خدایان جدید ابداع می‌کنند: امید یا ترس یا دهها مفهوم دیگر از این دست می‌تواند بی‌آنکه کسی را به تعجب بیندازد خدا گردد و همه می‌دانیم سنت پول قدیس مسیحی چقدر آتینها را «خداترس» یافت اما ترسنده از خدایان بسیار.» (ص ۳۱۵).

نویسنده چهار خصلت برای یونانیان ذکر می‌کند که آنان را از دیگر اقوام باستان ممتاز می‌سازد. اینها عبارتند از: «اعتقاد به عقل، فهم عمیق از شکل، عشق به تقارن، گرایش خلاق و سازنده، تمایل به اتکاء بر استدلال پیش تجربی.» ترقی و تکامل حکمت و علوم در یونان، بینش عقلانی و حسن جمال‌پرستی از این خصلتها ناشی می‌شود. (ص ۲۹۷ - بخش ذهن یونانی)

اگرچه مورخان و نویسندگان یونان درباره همسایه خود ایران کتب بسیار نگاشته و نمایشنامه‌های تراژدی پرداخته‌اند و بسیاری از این آثار امروز - حتی برای خود ما ایرانیان - کتابهای مرجع برای کشف تاریخ خودمان به کار می‌رود، با این همه کینه دیرینه و دشمنی که حاصل جنگها و شکستها و پیروزیهای بسیار بوده گاه آنان را از بیطرفی منحرف کرده است. آنان

غارت اکروپولیس را به دست ایرانیان ذکر می‌کنند و آسیخولوس تراژدی‌نویس مشهور یونانی در نمایشنامه «ایرانیان» که صحنه نمایش آن پایتخت ایران است ایرانیان را به عنوان قومی بربر و گاه عقب‌مانده می‌نمایند، اما از کشتارها و آتش زدن و تخریب تخت جمشید بوسیله اسکندر مقدونی سخنی به میان نمی‌آورند.

نظریات آناکسیماندروس فیلسوف درباره منشأ نژاد بشر تفاوت چندان زیادی، لااقل در مرحله نتیجه‌گیری، با تئوریهای جنجال‌برانگیز داروین در قرن نوزدهم ندارد. وی بشر را جانوری مانند سایر جانورانی که در کره ارض پدیدار شده‌اند می‌پندارد ولی جانوری تکامل یافته. این حکیم جانشین تالس است و او نخستین فیلسوف یونانی نیست بلکه نخستین کسی است که افکارش را به زبان منطقی و نه به زبان اسطوره بیان کرد. وی سرحلقه حکمائی است که به ارسطو، با گذشت از سقراط و افلاطون، ختم می‌شود که مجموعه‌ای از مشهودات طبقه‌بندی شده و اندیشه‌هایی منسجم و منتظم را درباره کلیه آنچه که دیگران اندیشیده بودند با منطقی که اختراع خود او می‌باشد در رسالات خویش آورد. نفوذ وی بخصوص در دنیای مسیحیت و اسلام کاملاً محسوس است و استخوان‌بندی فکری اروپا تا چند قرن پیش بر اساس نظریات این حکیم یونانی استوار بود. در بخش ذهن یونانی به نظر یونانیان درباره جهان هستی و بشر که در مرکز آن قرار داده می‌شود و اینکه برای اول‌بار یونانیان بودند که وجود اجزاء لایتجزی (اتم) را در اجرام تشخیص دادند اشاره شده است. (ص ۲۷۵ تا ۳۱۳).

در بخش مربوط به یونان کلاسیک درباره دو «مدینه»<sup>۳</sup> (پولیس یونانی و دولت‌شهر فارسی) بزرگ یعنی آتن و اسپارت (اسپارتا در فارسی مصطلح نیست) و مردم و قوانین و تشکیلات حکومتی آنها صحبت می‌شود و معایب و محاسن هر کدام را بیان می‌کند. اسپارت را بطور کلی یک جامعه سوسیالیستی می‌توان نامید. «اسپارتهای اجازه نداشتند به کشاورزی و تجارت و کار حرفه‌ای اشتغال ورزند. باید سرباز حرفه‌ای باشند... غذایشان را دسته‌جمعی می‌خوردند... زندگی خانوادگی به شدت محدود بود... پسران تا هفت‌سالگی با مادران خود زندگی می‌کردند و از هفت تا سی‌سالگی تحت تعلیم و تمرین شایسته نظامی قرار می‌گرفتند. دختران نیز تحت تربیت جسمانی دقیق قرار می‌گرفتند.» (ص ۱۵۰).

در حالیکه اهالی آتن نظام بانکی کارآمدی داشتند و به پول و رفاه اهمیت می‌دادند اسپارتهای برای پول و زخارف دنیوی جزئی‌اهمیتی قائل نبودند و طلا را خوار می‌شمردند و از

پول آهنی بدشکلی استفاده می‌کردند. «نظام سیاسی نیز به همان اندازه مهمل بود. دو شاه حضور داشتند... این دوگانگی مانعی بود برای خودکامگی.» (ص ۱۵۱). هر چند کارهای کشاورزی توسط هلوتها (هیلوتس) که زیردست بودند انجام می‌شد معذک قانون بر اسپارت حکومت می‌کرد و «قوانین اسپارت به نحو احسن به آنچه در نزد یونانیان عالیترین وظیفه قانون شناخته می‌شد عمل می‌کرد.» نه تنها اسپارت بلکه آتن هم در تحت حکومت قانون بود. می‌توان به جرأت ادعا کرد که قانون، به تعبیر اخلاقی و منطقی آن، و دموکراسی دو هدیه بزرگی است که یونانیان و بیشتر آتنی‌ها به جهان ارمغان دادند. «قوانین (در آتن) نه فقط برای اجرای عدالت در اختلافات شخصی بلکه برای تربیت انسان عادل هم بود... پولیس (مدینه) و وظائف اخلاقی و اجتماعی شهروندان خود را از طریق قوانین به آنها می‌آموخت.» (ص ۱۵۴ و ۱۵۵).

آتن ظرف دو سده و نیم چهره‌هائی کم‌نظیر در تمام رشته‌ها و شئون بوجود آورد. سولون قانونگذار و تمیستوکل دولتمرد و قانونگذار سوفکل و اورپید و آریستوفان و اخیلوس نمایشنامه‌نویس. از حکمای خردمند و علما و بزرگانی همچون سقراط و افلاطون و بقراط و هرودت و گرنفون و غیره که چهره‌هائی بسیار آشنا و بی‌نهایت معروفند و در پیشرفت فلسفه و دانش بشری - و نه فقط اروپا - نقش مهمی داشته‌اند سخن نمی‌گوئیم. دوران پریکلز را بحق عصر طلائی نامیده‌اند. ابنیه و مجسمه‌های بسیار متناسب و زیبایی که گاه مظاهر کمال هنرند مدتها مقیاس و معیار و راهنمای زیبایی و کمال برای هنرمندان به شمار می‌رفت. حتی در قرن حاضر و در زمان ما فیلسوف نامداری چون هایدگر آلمانی مدام افلاطون را به یونانی می‌خواند و آثار او را سرمشق نویسندگی و تفکر می‌دانست.

شاید تعجب کنیم آتنی که بردگی را مجاز می‌دانست و بردگان طبقه‌ای را در اجتماع ظاهراً دموکراتیک آن شهر تشکیل می‌دادند چگونه می‌توانست ادعای دموکراسی که مبتنی بر اصل تساوی قانونی است نماید. پاسخ را نویسنده از قول حکیمی یونانی در بخشهای آغازین کتاب داده است و آن مقایسه یونان با سایر کشورها (منظور بیشتر ایران بوده است) می‌باشد. وی می‌گوید از بردگان که بگذریم مردم آتن حق رأی و آزادی بیان و اندیشه و انتخاب حکومت خویش را دارند و از نظر حقوق در برابر قانون متساوی هستند اما در دیگر سرزمینها پادشاهی دارند که قادر مطلق است و آنجا نه تنها قانون و مساوات حکومت نمی‌کند بلکه مردم به هیچ شمرده می‌شوند و تقریباً همگی جز طبقه ممتاز حاکم در واقع برده پادشاه هستند. البته منظور

در بخش نهم که افول پولیس (مدینه) عنوان دارد راجع به آن چیزی که هسته دموکراسی و یا به اصطلاح لاتینی شرط *Sine qua non* (بدون آن امکان ندارد) یا این مخلوق ذهن و اندیشه و تمدن و چه بسا طبیعت جغرافیائی یونانی است و علل افول آن سخن رفته است. عصر پریکلز ذروره کمال دموکراسی بود. اما گمان نرود که تمامی متفکران و حکمای یونان دموکراسی را می پسندیدند و آن را کامل یا لاقبل در جهت تکامل تصور می کردند. «در سده چهارم بودند کسانی که یا از خود پولیس روی بر می گرداندند یا از مسلک دموکراسی. ایسوکراتس (خطیب و از شاگردان سقراط) موافق مکتب سلطنت بود... افلاطون امیدش از دموکراسی سلب شده بود... او اندیشه «فیلسوف - شهریار» را مطرح ساخت بلکه با امید واهی ساختن چنین شهریاری فیلسوف از دیونوسیوس فرمانروای جوان سوراکوسای دو نوبت به سیسیل سفر کرد.» (ص ۲۵۸). با مطالعه رساله جمهوریت افلاطون می توان به خوبی با نوع حکومت کمال مطلوب وی آشنا شد و پس از آن است که انسان تعجب نمی کند چرا بسیاری محققان حتی بزرگانی نظیر برتراند راسل این حکیم و فیلسوف متأخر ژان ژاک روسو را الهام بخش رژیمهای فاشیستی و توتالیتر دانسته اند. کمدهای آلمان نیز از پولیس انتقاد می کردند و بر خودخواهی و فردگرایی و سودجویی شهروندان و غالباً سیاستهای مدینه و گرانی خواربار از راه طنز خرده می گرفتند. آیا خود همین نشانه آزادی قلم و بیان نبود؟ البته این ایرادها مربوط به دوران فروپاشی و از سگه افتادن پولیس آنها در انتظار خردمندان و حکما بود. می دانیم که دموکراسی با حکومت متمرکز و سلطه گر و بی اعتنائی زمامداران به افکار عمومی مردم و خوار شمردن آنان مفایرت دارد و ضمناً می دانیم پولیس در دوران موفقیت خود درست ضد آنچه که گفتیم بود. «پلیس ایده آلس این بود که هر شهروند (کمابیش به اقتضای اینکه دموکراتیک باشد یا الیگارشیک) نقش خود را در همه فعالیتهای متعدد آن ایفا کند... این امر نشانه احترامی است به یکپارچگی و یگانگی زندگی و در نتیجه بیزاری از تخصص... دیدیم چگونه آتن دموکراتیک تا چه حد از رشد کارشناس حرفه ای جلوگیری می کرد...» (ص ۲۶۲ و ۲۶۳).

مؤلف از تذکر این نکته دقیق فروگذار کرده است که اصولاً دموکراسی چون در طریق مساوات و یکسان ساختن همه افراد و مشارکت قاطبه شهروندان در امور مدینه (یا کشور) گام برمی دارد لاعلاج به نوعی عوام پسندی و ابتذال و تنزل ذوق، بی آنکه بخواهد، گرفتار می آید.

وقتی بخواهیم همه افراد را برابر بدانیم آنان که از لحاظ هوش و خرد و تخصص و کارآئی در مرحله بالاتر از دیگران قرار دارند غالباً فدا می‌شوند و به ابتذال یا مطابق دلخواه عامه اندیشیدن می‌گیرند. شاید پاره‌ای دموکراسیهای جدید با تعدیل این عیوب یا تزریق مقدار قابل قبولی سوسیالیسم و دخالت دولت در نظام دموکراسی، توانسته‌اند تا حدی - آن هم تا حدی - از این عیوب جلوگیری کنند و یا اگر به دموکراسی بدبین باشیم باید این گفته طنزآمیز چرچیل را بخاطر آوریم که در میان حکومت‌های بد دموکراسی «کمتر بد» است. جمعی نیز شکستهای یونان از ایران را بر اثر افراط در نوع دموکراسی پولیس‌ها می‌دانند که از کارآئی نظامی و انضباط لازم می‌کاهد و تنها ممکن است حسن وطن‌دوستی (یا مدینه‌دوستی) محرک شهروندان در دفاع از پولیس و ارزشهای آن باشد.

باری. یک بخش از کتاب منحصرأ به هومروس (یا هومر که در فارسی مستعمل‌تر است) اختصاص دارد. نویسنده کتاب دلیل آن را در آغاز گفتار چنین ذکر می‌کند: «نخستین و بزرگترین شاعر اروپائی بی‌شک سزاوار فصلی است برای خود، هم به دلیل خودش - چراکه واجد تمامی ویژگی‌هایی است که هنر یونانی را تشکیل می‌دهد - و هم به جهت تأثیری که اشعارش در بسیاری از نسل‌های یونانی گذاشت.» (ص ۷۱)

۲۶۸

هومر از لحاظی معادل فردوسی ماست همچنانکه شاعر پاک‌نژاد توس نه تنها در ادبیات فارسی و سیر جریان تاریخ و فرهنگ ایران بلکه در کلیه کشورهای آن که در طیف فرهنگی ایران و زبان فارسی قرار داشته‌اند از شبه‌جزیره بالکان تا اندونزی نفوذی منحصری فرد داشته است. اینجانب خود در مالاکا (حدود سنگاپور) به اسم مسلمانی به نام رستم برخورددم. برتری فردوسی و شاهنامه را بر ایللیاد و اودیسه هومر در نوشته‌های دیگرم گفته‌ام و ذکر آن در اینجا زاید بنظر می‌رسد خاصه اینکه فردوسی ما وجود خارجی داشته است و حال آنکه حتی شخصیت سراینده ایللیاد با افسانه توأم و هنوز مبهم است.

در بخش دیگری تحت عنوان «یونانیان به هنگام جنگ» بیشترین مطالب به جنگ‌های تاریخی بین دو همسایه ایران و یونان اختصاص دارد. گرچه نویسنده مطلقاً تعصب تقریباً عموم محققان و مورخان غربی را در مورد برتری یونانیان از هر لحاظ بر ایرانیان و انکار خصائل نیک ایرانی ندارد ولی طبیعی است که گوشه چشم بیشتری به یونان و یونانیان دارد تا ایرانیان. زندگی و خصال یونانیان نیز بخشی بسیار جالب از کتاب است و در اینجا مؤلف از ذکر معایب یونانیان خودداری نکرده است. البته ملت کامل و بی‌عیب و نقص وجود ندارد. تمامی ملت یونان هم

خردمندان و حکیمانی نظیر افلاطون و ارسطو نبوده‌اند و مجسمه‌های زیبا و ساختمانهای ظریف و متناسب و تراژدیها و حماسه‌های بلند آوازه یونان نمی‌تواند عیوبشان را بپوشاند چنانکه قالی‌ها و مینیاتورها و اشعار عرفانی و کاشی‌کاریهای بی‌نظیر ایران نمی‌تواند قصایبها و مظالم و حق‌کشیهای حکام و قشرهای مردم ایران را تبرئه نماید. مثلاً حقوق زن بر خلاف گمان برخی در یونان قدیم چندان رعایت نمی‌شده است و زنان غالباً در خانه محبوس بوده‌اند. وجود طبقه بردگان نیز نقطه سیاهی برای دموکراسی یونان به شمار می‌رود. اگر خواسته باشم درباره دیگر مطالب این کتاب که همگی خواندنی هستند سخن بگویم بحث به درازا خواهد کشید و از موضوع مورد نظر دور خواهیم شد و انگهی خواننده با همین توضیحات مختصر چه بسا تصویری از ارزش و فایده این کتاب در ذهنش نقش می‌بندد.

بی‌رودریاستی باید بگویم گمان نداشتم مترجم جوانی تا به این حد در ترجمه کتابی با متن دشوار بدین خوبی از عهده برآید. اگر ایرادهائی بسیار جزئی برگزینش پاره‌ای واژه‌ها و اصطلاحات ایشان دارم تقصیر از من نیست از کِبَرِ سَن و تربیت فرهنگی امثال من است لکن در مجموع کتاب خوب ترجمه شده و بسزاست علاقمندان به تاریخ و فرهنگ و بخصوص ریشه فرهنگ و تمدن غربی از مطالعه مکرر این کتاب نفیس غفلت ننمایند و در ضمن هیچ کتابخانه جامعی از داشتن آن بی‌نیاز نیست. از این بابت باید به آقای سیامک عاقلی که در عین حال جوانی پخته و با ادبیات قدیم ایران نیز مأنوسند تبریک بگویم.

خرداد ۱۳۷۱

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

(۱) Halford Mackinder. (۲) Mergenthau (۳) René Grousset.

(۴) اینجانب واژه قدیمی مورد استعمال اهل حکمت را که ظاهراً از ترجمه‌های عربی آثار فلاسفه یونان اقتباس شده است به دولت‌شهر ترجیح می‌دهم.